

آچار فرانسه بهائی ستیزان: امیر عباس هویدا و اتهام بهائیگری

کاویان صادق زاده میلانی

از جمله اتهامات پا برجایی که نویسندگان بهائی ستیز در سالهای پس از انقلاب اسلامی به عناوین مختلف مطرح کرده اند مسأله بهائی بودن امیر عباس هویدا نخست وزیر سابق ایران است. این بررسی کوتاه کوششی در نقد تاریخی این نظر است. شواهد تاریخی گویای این واقعیت است که هویدا در هیچ مرحله ای از زندگی خود بهائی نبوده است و هیچ سند تاریخی گرایش و حمایت او را از دیانت بهائی و بهائیان نشان نمی دهد. برعکس، بررسی بیطرفانه اسناد موجود ثابت می کند که هویدا برای نیل به اهداف سیاسی خود در مواقع مقتضی لطمه و زیان به بهائیان وارد می ساخته است. اتهام "سیاسی" بهائی بودن هویدا از سوی بهائی ستیزان بیانگر این مسأله است که اینان خواسته اند بحث را از حوزه مذهبی-فلسفی خارج کرده و با وارد کردن اتهامات سیاسی بر جامعه بهائی از آب گل آلود ماهی بگیرند.

البته در تاریخ ایران پیشینه دارد که وزیران یا صدراعظم ها پس از آنکه مورد غضب شاه قرار می گرفتند و پیرو سقوط از قدرت به دلایل سیاسی (مثل توطئه بر علیه حکومت) توجیهی مذهبی برای غضب ولی نعمت پیشین بافته و ارائه می شد. نمونه های تاریخی بسیاریند و من به ارائه چند نمونه بسنده می کنم. مرد برجسته ای چون رشیدالدین فضل الله وزیر کاردان و با تدبیر اولجایتو از طائفه ایلخانان را در نظر بگیریم. پس از مرگ اولجایتو (در 1316م.) و به سلطنت رسیدن پسرش ابوسعید کم کم طالع بخت رشیدالدین افول کرد و از صدارت برکنار شد. غضب پادشاه در نهایت موجب اتهام "توطئه بر علیه حکومت" و اعدام رشیدالدین فضل الله شد. بعدا سر او را در خیابانهای تبریز گرداندند در حالی که مردم فریاد می زدند "این سر آن یهودی است که کفران نعمت خدا را کرده است، لعنه الله علیه!"¹ حتی خواجه نظام الملک وزیر مقتدر و توانا وقتی متهم به «رافضی»>> بودن می شود برای پیش گیری از اینکه خبر قضیه اتهام مذهبی به گوش شاه برسد مجبور می شود 30000 دینار حق السکوت بپردازد تا جان سالم به در ببرد.² آشکار است که در تاریخ ایران اتهام مذهبی بستن به دشمن سیاسی (و در این مورد وزیران) چیز تازه ای نیست ولی آنچه در مورد مسأله امیر عباس هویدا و اتهام بهائی بودن وی ابتکار تازه ای است حمله به جامعه بهائی و توجیه سرکوب آنان بر اساس ادعای واهی بهائی بودن هویدا است.

پدر بزرگ پدری هویدا آقا رضا قناد شیرازی بهائی بود و در تبعید ملازم و همراه بهاء الله پیامبر ایرانی بود. پسر آقا رضا میرزا حبیب الله در اوائل زندگی بهائی بود و مدتی هم یکی از منشی های عبدالبهاء (فرزند ارشد و جانشین بهاء الله) بود. میرزا حبیب الله سپس برای ادامه تحصیلات به پاریس رفت. در دوره اقامتش در پاریس او به هیپولیت درایفوس بهائی سرشناس فرانسوی زبان فارسی را آموخت و در ترجمه بعضی کتابهای بهائی به فرانسه با او همکاری کرد.³ در فرانسه با سردار اسعد بختیاری رهبر مشروطه آشنا شد و در پاریس معلمی فرزندان وی را بر عهده گرفت. پس از اتمام تحصیلاتش در پاریس به ایران بازگشت. در مکتوبی که عبدالبهاء به سال 1910 میلادی به بهائیان تهران فرستاد به بهائیان توصیه کرده بود که برای میرزا حبیب الله شغل مناسبی پیدا کنند.⁴ البته او نیازی به کمک بهائیان نداشت و به یاری روابط سیاسی که از طریق سردار اسعد بختیاری یافته بود شغل مناسبی در وزارت خارجه پیدا کرد و در کارش پیش رفت کرد. او به موازات پیش رفت اداری و حرفه ای از جامعه بهائی دور شد. در 1918

میلادی با افسر الملک که زنی مسلمان بود ازدواج کرد. او دختر میرزا حسین خان معتمد الملک از خاندان قاجار بود. معتمد الملک فرزند یحیی خان مشیرالدوله و خواهر ناصرالدین شاه، عزت الدوله بود. فاصله او با جامعه بهائی پس از ازدواجش بیشتر نیز شد. این تماس و نزدیکی با خانواده ای سیاسی و با نفوذ در دستگاه دولت موجب پیش رفت سریع تر حرفه ای او شد تا جاییکه در سال 1918 لقب عین الملک را دریافت کرد و از 1921 سرکنسول ایران در دمشق و از 1931 سرکنسول ایران در بیروت بود. از پیش از این عین الملک تماس خود را با جامعه بهائی بریده بود و چنانکه از شواهد پیداست او رابطه خود را از بهائیان پیشین تنها با خانواده و دود (که با هم نسبت خانوادگی داشتند) که در آن زمان از دشمنان سرسخت جامعه بهائی بودند حفظ کرده بود. چون از 1921 به بعد فعالیت سیاسی و حزبی و داشتن منصب سیاسی مخالف دستور دینی بهائیان بود عین الملک به دلیل فعالیت سیاسی و ادامه پست سیاسی از جامعه بهائی کنار گذاشته شد. این مساله دشمنی او با دیانت بهائی و بهائیان را بیشتر کرد. مرگ وی در 1936 واقع شد و بدون برگزاری مراسم مذهبی بهائی در قبرستان عکا دفن شد.

در مجموع، در اینکه جد پدری آقای هویدا اقا رضا قناد بهائی بوده اند شکی نیست و البته بهائی بودن پدر بزرگ کسی اساساً ربطی به اعتقادات دینی نوه شان نداشته و ندارد و هر فردی شخصا مسوول باورهای مذهبی خودش است. پدر هویدا حبیب الله خان (عین الملک) در جوانی بهائی بود ولی پس از ورود در عرصه سیاست و ازدواج با افسر الملک و دوستی با دشمنان دیانت بهائی از آئین بهائی کاملاً دوری جست. منزل عین الملک و محیط خانوادگی کودکی هویدا هم بنا بر شواهد تاریخی حاضران فاقد جو و یا حتی اشاره ای به دیانت بهائی بوده بطوریکه برادر امیر عباس یعنی فریدون هویدا میگوید من برای بار اول در 14 سالگی (پس از مرگ پدر و آنهم از یک دوست) کلمه بهائی بگویم خوردم.⁵ بنابراین شواهد بالا ادعای اینکه هویدا در خانواده ای بهائی بزرگ شده و یا تحت تاثیر آموزه های بهائی بوده ادعائی نادرست است.

امیر عباس هویدا (1919-1979) برای 12 سال در دوره پهلوی دوم از سال 1965 تا 1977 نخست وزیر ایران بود. او در دورانی به دنیا آمد که پدرش فعالانه از جامعه بهائی دوری می کرد و به معاشرت و نزدیکی با دشمنان بهائیان می پرداخت. هویدا پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و دانشگاهی در بیروت برای ادامه تحصیلات به اروپا رفت و در نهایت از دانشگاه آزاد بروکسل در سال 1941 لیسانس علوم سیاسی را دریافت کرد.⁶ پس از بازگشت به ایران وارد وزارت امور خارجه شد و در کنسولگری های ایران در فرانسه، آلمان و سوئیس به کار مشغول شد. سپس به تهران بازگشت و در سمت بالایی در مدیریت شرکت ملی نفت ایران مشغول به کار شد. در سال 1964 در کابینه حسنعلی منصور به سمت وزیر دارائی منصوب شد و پس از ترور منصور از طرف محمد رضا شاه پهلوی مسوول تشکیل کابینه شد. هویدا تا سال 1977 نخست وزیر بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال 1979 اعدام شد.

شواهد تاریخی و گواهی اسناد دولتی و دوستان هویدا همه حکایت از آن دارد که امیر عباس هویدا باطناً شخصی مذهبی نبوده است. دقیق ترین گرایش و جهان بینی او را شاید بتوان با عنوان لائیک توصیف کرد.⁷ نویسنده بنام صادق چوبک که از دوستان نزدیک هویدا بود می گوید که هویدا به شدت غیر مذهبی و مذهب گریز بود.⁸ البته خود آقای هویدا بطور فاش و آشکار در پیش از منصوب شدن به نخست وزیری و در دوران نخست وزیری و پس از آن در هنگام زندان و محاکمه و حتی تا پای اعدام صریحاً خود را فردی مسلمان و مسلمان زاده می دانسته و هرگز

ادعای بهائی بودن نکرده بود. کیفر خواست رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران و دادگاه انقلاب نیز صحبتی از بهائی بودن ایشان نمی‌کند. دادگاه انقلاب در ارائه متن محاکمه و مجازات اعدام هم ایشان را فردی مسلمان معرفی کرده بود و این سند محکم در جرائد روز ایران منتشر گشته و در دسترس همگان است. همچنین تاریخدان معاصر دکتر عباس میلانی در کتاب خود در بیوگرافی و زندگی نامه وی *معمای هویدا* (The Persian Sphinx) هم پس از مطالعه هزارها سند و شاهد تاریخی و صدها مصاحبه ادعای مکرر خود آقای هویدا و دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی را تایید کرده بر مسلمان بودن (ویا بهائی نبودن) ایشان صحه می‌گذارند. نامه ای سیاسی و اعتراض آمیز هم از آیت الله خمینی به هویدا در دست است که در دهه 1960 نوشته شده و ایشان هم هویدا را بهائی نمی‌خوانند.⁹

باید پرسید چرا از صدها سند تاریخی که مسلمان بودن (و بهائی نبودن) هویدا را اثبات میکند از قبیل اخراج کارمندان بهائی شرکت نفت بنابر دستور مستقیم هویدا بسال 1345 خورشیدی¹⁰، و اخراج همزمان دانشجویان بهائی در رشته پرستاری وابسته به شرکت نفت و گزارش روابط عمومی ساواک به ریاست ساواک تهران بسال 1343 راجع به بهائی نبودن هویدا¹¹ و زیارت اماکن مقدس شیعه و زیارت وی به حج اشاره ای نرفته است. در اسناد رسمی ساواک جزو مشخصات هویدا تحت مذهب درج شده "اسلام".¹² در ضمن بطوری که خواهیم دید اسناد عرضه شده در کتاب *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* جلد دوم اثبات میکند که شایعه بهائی بودن هویدا حربه ای از سوی مخالفان و رقیبان سیاسی وی بوده است. واکنش هویدا هم بنابر اسناد موجود ساواک این بوده که گذران زندگی را بر بهائیان سخت کرده و از جمله اظهار نظرهایی را که هویدا می‌پذیرد همانا خودداری از استخدام بهائیان در وزارتخانه هاست.¹³

اما با وجود اینهمه سند و گواهی هنوز به نویسندگانی چون ابوالفضل قاسمی، عبدالله شهبازی و سید سعید زاهد زاهدانی بر می‌خوریم که ادعا می‌کنند که هویدا بهائی بود. در مورد ابوالفضل قاسمی نویسنده سری کتابهای *الیگارش‌ی یا خاندانهای حکومتگر ایران* که جلد چهارم آن با عنوان *خاندان هویدا: گماشته صهیونیسم و امپریالیسم* انتشار یافت، همین کافی است که بدانیم که او از سال 1343 (1964 میلادی) با "مقرری مناسب" در استخدام ساواک بود.¹⁴ بهائی ستیزی او و چاپ کتابش چند ماه قبل از انقلاب اسلامی تلاشی در راستای اهداف سیاسی ساواک و عوام فریبی بود.

البته دو نویسنده دیگر با دسترسی به منابع ناب و کم‌پیدای مرکز اسناد جمهوری اسلامی (مرکز اسناد ملی سابق) دست به فرضیه پردازی و تاریخ سازی زده اند ولی چون ادعای ایشان بر خلاف تمام شواهد تاریخی و یافته‌ها و باورهای خود دادگاه انقلاب اسلامی و گفتار و کردار خود آقای هویداست باید فرمایشات آنان را کمی دقیقتر محک زد. نکته جالب توجه اینجاست که زاهد زاهدانی در اثبات فرضیه خود مینویسند که:

در مورد بهائی بودن هویدا بهترین و گویاترین سند نامه ای است با امضای اسکندر که در مهر ماه 1343 به وسیله پست برای اکثر مقامات دولتی آن زمان ارسال شد که به افشای سوابق او می‌پردازد. گویا این نامه توسط منوچهر اقبال تنظیم شده است. متن این نامه در جلد دوم از خاطرات فردوست از صفحه 375-377 آمده است. در این نامه سوابق

خدمتگذاری پدر هویدا به بهائیت و برخی از تخلفات خود او در مناصب قبلی که داشته آمده و از برخی دوستان بهائی او نام برده شده است.¹⁵

مشکل حل شد. می نویسند که "بهترین و گویاترین سند" در اثبات بهائی بودن امیر عباس هویدا نامه ایست بامضای اسکندر نامی که سوابق او را افشا میکند. سوال بنده از آقایان عبدالله شهبازی و زاهد زاهدانی اینست که چطور محور یک چنین فرضیه مهمی را (سهل انگارانه) بر چنین سند سست و فاقد محتوای تاریخی سوار کرده اند. مسلم است که نامه ای بدون امضای درست و بدون ماخذ که بدست مخالفان سیاسی هویدا (و مشخص نیست چرا این تهمت را بمرحوم منوچهر اقبال بسته اند) که از انتصاب او به نخست وزیری دچار حسادت و ناراحتی بودند و به منظور حمله سیاسی باو نوشته شده است را نمی توان با وجود صدها شاهد و دلیل واضح مخالف مبنای کار قرارداد و بهنوان "بهترین و گویاترین سند" ارائه کرد. و پر واضح است که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی که این دو نویسنده بآن دسترسی داشته اند سندی گویاتر و محکمتر برای اثبات بهائی بودن هویدا (در 25 سال اخیر) یافت نکرده اند و گرنه ارائه میکردند. اهمیت بنیادی این سند سست برای اثبات بهائیت هویدا چنان است که شالوده و محور تاریخی کتاب/امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک جلد دوم (ص سیزده) نیز قرار گرفته است.

اقدامات آشکار بهائی ستیزانه هویدا برای تبرئه خود از اتهام بهائی بودن بنابر پیشنهاد ساواک و تصویب روحانیون از چند ماه بعد یعنی از 22 بهمن 1343 آغاز شد. نامه بالا (بامضای اسکندر) در مهر ماه 1343 پخش شد و هم فکری ساواک و روحانیت راهکاری را در بهمن 1343 در پیش پای هویدا گذاشت. هویدا هم این آراء را در همان جلسه پذیرفت. سند ساواک نقل قولی خواندنی و گویا از هویدا دارد. در سند ساواک درج شده است که: "آقای هویدا فرمودند: خواهش می کنم این مراتب را یادداشت و به اینجانب بدهید." بنابر آن توافق هویدا می بایست آب و برق مجانی به مساجد بدهد و بهائیان را از تلویزیون و شرکت نفت و دانشکده پرستاری و سایر وزارت خانه ها و دفاتر دولتی اخراج کند و در مصاحبه های مطبوعاتی "از دین اسلام و قرآن و ائمه اطهار یادآوری و محاسن آن را برای مردم بیان نمایند."¹⁶ در ضمن هویدا برای اینکه در بهائی ستیزی و اسلام نمایی از ساواک و روحانیت عقب نماند دو فقره هم خودش ارائه کرد: یکم "رئیس اوقاف با روحانیون درجه یک شناس و مرتبط باشد" و دوم "تشکیل دانشگاه الهیات...".

تاریخ شهادت می دهد که هویدا یکایک راهکارهای ساواک و روحانیت را در بهائی ستیزی پیاده کرد. هر ناظر بی طرفی ادامه بی وقفه همان روند و طرح پیشنهادی ساواک را در بهائی ستیزی در جمهوری اسلامی نیز می بیند.

دیدیم که فرضیه بهائیگری هویدا از کدام زمان (1343) و از کجا (نامه ای به امضای اسکندر) منشاء گرفت. لازم است بدانیم که عبدالله شهبازی در ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (جلد دوم) دو سند دیگر را هم در اثبات ادعای بهائیت هویدا کشف و مطرح کرده است و همین سه سند را زاهد زاهدانی نیز در بهائیت در ایران عینا نقل می کند. شهبازی می نویسد¹⁷:

سند اول، نامه مورخ 1343/6/12 است که ظاهرا یکی از سران بهائیت بنام قاسم اشرفی به مناسبت تصادف هویدا در جاده شمال و شکسته شدن پای او، برای فرهنگ مهر ارسال داشته و در آن تاسف خود را از این حادثه ابراز داشته است:

جناب آقای دکتر فرهنگ مهر معاون محترم وزارت دارائی:
به مناسبت پیشامدی که برای جناب آقای هویدا وزیر محترم دارائی رخ داده خواهشمند است مراتب تأثر و تأسف اینجانب و برادرانم را به عموم هم مسلکان و بخصوص جناب آقای ثابت پاسال مدیر محترم تلویزیون ایران که بزرگترین خدمتگذار فرقه ما هستند ابلاغ فرمائید.
احترامات فائقه را تقدیم می دارد
قاسم اشراقی

سند بالا هدفش محکم کردن و اثبات محتوای نامه اسکندر است. نکته اولی که بنظر می رسد این است که این مدرک به هیچ وجهی بهائی بودن هویدا را ثابت نمی کند. یعنی اصلاً کمترین ربطی به باورها و گرایش های دینی هویدا ندارد. گویا شهبازی خوانندگان کتابش را جمعی بی اطلاع انگاشته اند که به خود اجازه می دهد که چنین بی پروا اسناد جعلی و بی ربطی در آن درج کند. سند بالا (اگر ساختگی نبود) بیان می داشت که یک نفر زیر دست بهائی تأثر خود را از تصادف هویدا به رئیسش ابلاغ کرده است. همین و بس. نکته دیگر اینکه در جعلی بودن سند تردیدی نیست چون ممکن نیست که یکی از سران جامعه بهائی دیانت خود را "فرقه" و یا "مسلک" بخواند ولی این واژه ها از بهائی ستیزی که در پی ساختن سند است بسیار ممکن است. مدرک سومی که عبدالله شهبازی رو می کند پیرو سند بالاست و از همان منزلت و ارزش تاریخی بهره مند است.

حرف آخر را در مورد اتهام بهائی بودن هویدا در یکی از گزارشهای ساواک به سال 1357 می توان یافت. جالب است که سندی چنین محکم و شفاف چطور از دید تیز بهائی ستیزان گذشته است. این مدرک بررسی نهایی و کامل ساواک این اتهام و با در نظر گرفتن تمام شواهد موجود نوشته شده است. این سند در بولتن ویژه به شماره 312/6658 موجود است.

در باره انتساب وزیر دربار شاهنشاهی به فرقه بهائی به استحضار می رساند:
تا زمان انتصاب امیر عباس هویدا به مقام نخست وزیری، در هیچ یک از سازمانهایی که وی خدمت می نموده به هیچ وجه حتی کوچکترین بحث و شایعه ای مبنی بر انتساب وی به این فرقه وجود نداشته و در بین دوستان و نزدیکان وی نیز چنین بحث و گفتگویی نبوده است. پس از انتصاب وی به این سمت، مخالفین او شایع نمودند که پدرش وابسته به این فرقه بوده است.

برابر تحقیقاتی که بعمل آمده، پدر هویدا هنگامی که وی و برادرش در سنین طفولیت بوده اند، فوت شده است. مادر هویدا و افراد فامیل وی مسلمان بوده و می باشند، مادر هویدا که به مکه نیز مشرف شده مسلمان متدین و با تقوی است و فرزندان خود را نیز با تقوی و فضیلت تربیت نموده و دارای خصائی نیکوی انسانی می باشند.

امیر عباس هویدا هیچگاه منتسب به فرقه بهائی نبوده و به علاوه طبق تعالیم عالییه اسلامی وی را بر یک سنت که از زمان حضرت رسول اکرم (ص) جاری بوده، هر فردی که خود را مسلمان معرفی کند و جملات شهادت... را ادا نماید مسلمان شناخته می شود و امیر عباس هویدا طی 15 سال گذشته به مناسبتهای مختلف پیوسته اعتقاد خود را به دین مبین اسلام صریحاً و علناً بیان داشته است.¹⁸

کوتاه سخن اینکه امیر عباس هویدا در خانواده ای سیاسی و غیر بهائی بزرگ شد. در هنگام نخست وزیری در خدمت و تامین و رفاه روحانیت و اسلام کوشید و در رفتن به حج و زیارت تربیت امام رضا و بوسیدن قرآن و شرکت در نوحه خوانی کوتاهی نکرد. هیچگاه خود را بهائی ندانست و برای رسیدن به اهداف سیاسی در مواقع مقتضی بهائیان را به ناحق قربانی کرد. آنهایی که ادعای دروغین بهائی بودن هویدا را طوطی وار تکرار می کنند حقیقت را فدای انگیزه های سیاسی و اجتماعی خود کرده اند. اتهام دروغین و "سیاسی" بهائی بودن هویدا از سوی بهائی ستیزان تبدیل به آچار فرانسه ای شده که با کمک آن بحث را از حوزه مذهبی-فلسفی خارج کرده و با وارد کردن اتهامات سیاسی می کوشند ناتوانی و نارسائی اندیشه خود را چند روزی بیشتر پنهان نگاهدارند.

زیباکلام ، صادق. ما چگونه ما شدیم؟ ریشه یابی علل عقب ماندگی در ایران. انتشارات روزنه 1378 خورشیدی¹ ص. 84-183.

² ماخذ بالا ص. 183

³ برای نمونه نگاه کنید به :

Le Livre de la Certitude (traduit de Persan par Hippolyte Dreyfus et Mirza Habibullah Chirazi) Paris: Leroux, 1904.

⁴ متن این نامه در مکاتیب عبدالبهاء جلد دوم ص. 257-263 آمده است. او می نویسد که:

در خصوص جناب آقا میرزا حبیب الله این سلیل آقا رضای جلیل است. هر قسم باشد همتی نمائید با سائر یاران که بلکه انشاءالله مشغولیتی از برای او مهیا گردد ولو در سائر ولایات و یا در خارج مملکت. در نزد من این مسئله اهمیتی دارد نظر به محبتی که به جناب آقا رضا دارم. (ص. 263)

تاریخ این مکتوب را می توان 1910 میلادی دانست چون در متن نامه اشاره ای به عضویت احتمالی بهائیان در مجلس سوم شده است. این انتخابات به دلیل اولتیماتم و حمله روس پیرو مساله مورگان شوستر منحل شد و مجلس سوم تا سال 1914 تشکیل نشد.

دکتر عباس میلانی در کتاب *معمای هویدا* اشاره ای به این مکتوب دارند ولی گویا ماخذ آن را گم کرده بودند و در پانویس اشاره ای به این مساله شده است. ن.ک به:

The Persian Sphinx ص 44.

⁵ *The Persian Sphinx* ص 47

⁶ *The Persian Sphinx* ص 78.

⁷ در اینجا لائیک را به عنوان برابر فرانسه واژه انگلیسی سکولار بکار می برم.

⁸ ص 7 ماخذ بالا.

⁹ *The Persian Sphinx* ص 219

¹⁰ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی جلد دوم ، نوشته عبدالله شهبازی ص. 391-390

¹¹ ماخذ بالا ص 388

¹² رجال عصر پهلوی: امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک ج 1 ص 402

¹³ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی جلد دوم ، نوشته عبدالله شهبازی ص 388

¹⁴ رجال عصر پهلوی: امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک ج 2 ص 459

¹⁵ رجوع کنید به: *بهائیت در ایران* ص. 241 نوشته سید سعید زاهد زاهدانی و محمد علی سلامی.

¹⁶ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی جلد دوم ، نوشته عبدالله شهبازی ص 388

¹⁷ ماخذ بالا ص 385

¹⁸ رجال عصر پهلوی: امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک ج 2 ص 551-525